

امام خمینی (قدس سره)

قسمت سوّم

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)



﴿هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویلہ وما یعلم تاویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالباب﴾^۱

قرآن و حدیث نیز قانونهای علمی را که برای توده آوردند، طوری بیان کردند که مردم می فهمند، لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی تواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است، بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاصی چنانکه دولت بعضی تلگرافات رمزی دارد، که صلاح کشور نیست که آنها را کشف کند، تلگرافخانه هم از آن تلگرافات چیزی نمی فهمد، در قرآن از این گونه رمزها است که حتی به حسب روایات جبرئیل هم که قرآن را آورد خود نمی دانست معنی آن را، فقط پیغمبر اسلام و هر کس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می توانستند بنمایند، مانند همان حروفی که در اول سوره ها است و در قرآن صریحاً این سخن را گوشزد مردم کرده در آیه: «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر

متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأویلہ وما یعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم یقولون آمنّا به الخ»، در این آیه تصریح شده است، به این که آیات بر دو گونه است: یک آیات محکّات، که تأویلی ندارد و همه آن را می فهمند و یک آیات متشابهات که تأویل دارد و از قبیل رمز است و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند.

پس این که این نویسنده به تقلید بعضی بی خردان گفته (تأویل معنی ندارد و کار بسیار بیجائی است، زیرا مسلم است که اگر عاقل چیزی بگوید مقصودش همان است که عرف از آن می فهمد، اگر غیر از این باشد نظام زندگی به هم می خورد) از جهل و بی خردی است. مانند آن است که کسی بگوید، اگر ریاضیات عالی یا قانون ابوعلی را به زبان توده ننویسند، نظام زندگی بهم می خورد. باید در جواب گفت: این گونه علم عمومی نیست و مربوط به زندگی عموم هم نیست، بلکه اینها را نمی توان طوری نوشت که عموم از آن استفاده کنند، قرآن و حدیث برای طبقات مختلفه مردم آمده است، در آنها علمی است که مخصوصین به وحی می فهمند و دیگر مردم بهره ای از آن ندارند. و علمی است که برای یک طبقه عالی از دانشمندان است و دیگران از آن به کلی بی بهره هستند، مانند براهینی که بر مجرد واجب و احاطه قیومی او است، که شماها اگر تمام قرآن را بگردید، نمی توانید این گونه مسائل را از قرآن استفاده کنید، لکن اهل آن، مانند فیلسوف بزرگ، صدرالمتألهین و شاگرد عالی قدر آن، فیض کاشانی علوم عالیّه عقلیه را از همان آیات و اخبار که شماها هیچ نمی فهمید، استخراج می کنند.^۲

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾^۳

چهارم، شهادت ذاتیه است و مقصود شهادت وجودیه است. و آن در کمال اولیاء تحقق یابد. و در نظر اولیاء در جمیع موجودات به یک معنی این شهادت هست. و شاید آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» اشاره به شهادت ذاتیه باشد، زیرا که حق تعالی در مقام احدیت جمع، شهادت ذاتیه به وحدانیت خود دهد، زیرا که صرف وجود احدیت ذاتیه دارد و در طلوع یوم القیمة ظهور به وحدانیت تامه کند. و این احدیت اول در مرآت جمع و پس از آن در مرآت تفصیل ظهور کند. و لهذا فرموده: «والملائكة وأولوا العلم» و در اینجا مقاماتی از معارف است که از عهده این اوراق خارج است.^۴

و یکی دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، کیفیت احتجاجات و براهینی است، که

ذات مقدس حق تعالی یا خود اقامه فرموده بر اثبات مطالب حقه و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه؛ که در این قسمت گاهی براهین دقیقه ای پیدا شود، که اهل معرفت از آن استفاده کامل نمایند، مثل: «شهد الله انه لا اله الا هو». و گاهی براهینی است که حکماء و دانشمندان طوری از آن استفاده کنند و اهل ظاهر و عامه مردم از آن طوری بهره بردارند، مثل آیه کریمه: «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا»^۵ و مثل کریمه: «اذا لذهب كل اله بما خلق»^۶. و مثل آیات اول سوره «حدید» و سوره مبارکه «توحید» و غیر آن. و مثل احتجاج بر اثبات معاد و رجوع ارواح و انشاء نشئه اخروی و احتجاج بر اثبات ملائکه الله و انبیاء عظام که در موارد مختلفه این کتاب شریف موجود است. این حال احتجاجات خود ذات مقدس. و یا آن که حق تعالی نقل براهین انبیاء و دانشمندان را فرموده بر اثبات معارف، مثل احتجاجات جناب خلیل الرحمن (سلام الله علیه) و غیر آن^۷.

﴿ قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء ﴾^۸

مردم در دنیا به این دو طبقه منقسم شوند: یا آنکه یقین آنها، آنها را به جایی رساند که تمام اسباب ظاهریه و مؤثرات صوریه را مسخر تحت اراده ازلیه کامله و جوبیه می بینند و از غیر حق چیزی را نمی بینند و نمی خواهند و ایمان آورده اند به این که در دنیا و آخرت اوست مؤثر و مالک و به يك آیه از آیات شریفه قرآنیه ایمان حقیقی آورده اند و یقین غیر مشوب به نقص و تردید و شك پیدا کرده اند و آن کریمه «قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء»، خدای تعالی را مالک ملك هستی می دانند و تمام عطیّات را از آن ذات مقدس می دانند و قبض و بسط وجود و کمال وجود را از ذات مقدس، به حسب ترتیب نظام و مصالح کامنه می دانند^۹.

اگر ملك به معنی مملکت باشد چنانچه در آیه شریفه: «قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و...» بگو بارالها ای مالک ملك، مملکت را به هر کس که بخواهی میدهی. به آن معنی است و اگر به معنای مالکیت باشد چنانچه در آیه شریفه: «لمن الملك اليوم»^{۱۰}. امروز مالکیت از آن کیست؟ بدان معنا است. در هر صورت فاخر بودن مالکیت حق تعالی و عظمت یکتایی اش در مالکیت، بدان اعتبار است که در حکمت متعالیه با دلیل قطعی ثابت شده است که نظام موجود، تمام ترین نظام ها و زیباترین نظامی است که به تصور می آید و چگونه این چنین نباشد و حال آنکه نظام موجود سایه نظام علمی ربانی است که تابع جمال جمیل مطلق است. و فاخرتر بودنش به

اعتبار مراتب غیبی مجرد و نظام عقلی و نشئه مجرد است (که نظام در این مراتب فاخرتر از نظام در بقیه مراتب و نشئات است).

پس مالکیت آسمان و زمین و ملکوت آن‌ها، از آن خدای تعالی است و از حکومتش کسی را امکان فرار نبوده و ممکن نیست کسی از مملکت او بیرون باشد، زیرا ملک حق تعالی بر همه موجودات گسترش یافته است، حتی بر اعیان اشیاء ممتنع و بر اعدام. و همچنین سلطنت او گسترش دارد بر همه مراتب وجود و هیچ چیز نیست مگر آن که در تحت سلطنت او و مالکیت او است.^{۱۱}

﴿یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن

بینها و بینها أمدأ بعیدا﴾^{۱۲}

در این حدیث شریف نیز دلالت واضحی است بر تمثّل و تجسم اعمال در نشئه آخرت، چنانچه شیخ اجل بهاء الدین (قدس سره) نیز فرموده، در ذیل همین حدیث شریف^{۱۳} که:

«بعض اخبار دلالت می‌کند بر تجسم اعتقادات نیز، پس اعمال صحیحه و اعتقادات صحیحه به صور نورانیّه نیکو منظری ظاهر می‌شوند که باعث می‌شوند، کمال سرور و ابتهاج را از برای صاحبشان و اعمال سیئه و اعتقادات باطله ظاهر می‌شوند، به شکل صور ظلمانیّه مستقبحه که باعث می‌شوند برای صاحبشان غایت اندوه دردناکی را، چنانچه جماعتی از مفسرین گفته‌اند در ذیل آیه شریفه: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینها أمدأ بعیدا». و ارشاد می‌کند ما را به سوی این معنی، قول خدای تعالی: «یومئذ یصدر الناس أشتاتاً لیروا أعمالهم الخ»^{۱۴} و کسانی که در آیه شریفه تقدیر قائل شدند و گفته‌اند: لیروا جزاء اعمالهم، و ضمیر «یره» را به عمل برنگردانند، دور افتادند از حق»^{۱۵}

و آنچه گفته شد که برای نماز باطن و صورت غیبیه ملکوتیه است، علاوه بر آن که موافق ضریبی از برهان و مطابق مشاهدات اصحاب سلوک و ریاضت است، آیات و اخبار کثیره عموماً و خصوصاً، نیز دلالت بر آن دارد؛ و ما به ذکر بعضی از آن، این اوراق را متبرک می‌کنیم.

از آن جمله قول خدای تعالی است: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینها أمدأ بعیدا». آیه شریفه دلالت کند که هر کسی اعمال خوب و بد خود را حاضر می‌بیند و صورت باطنیه غیبیه آنها را مشاهده

می‌کند. چنانچه در آیه شریفه دیگر فرماید: «و وجدوا ما عملوا حاضرا»^{۱۶}. و در آیه دیگر فرماید: «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره... الخ»^{۱۷} دلالت کند بر آن که نفس اعمال را معاینه کند.^{۱۸}

﴿ قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم ﴾^{۱۹}

در وسائل از علل و مجالس و خصال شیخ صدوق^{۲۰} (رضوان الله علیه)، سند به حضرت صادق (سلام الله علیه) رساند که فرمود: «مردم عبادت خدای عز و جل را بر سه گونه کنند: يك طبقه عبادت کنند برای رغبت ثواب، پس این عبادت حریصان است و این طمع است؛ و يك طایفه دیگر عبادت می‌کنند برای ترس از آتش و این عبادت بندگان است و این ترس است؛ و لکن من عبادت او را می‌کنم برای حب به او و این عبادت کریمان است؛ و این امن است، برای فرموده خدای عز و جل: «و هم من فزع يومئذ آمنون»^{۲۱} و لقله عزوجل: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم»

فمن أحب الله عزوجل أحبه الله تعالى و من أحبه الله كان من الأمنين»^{۲۲}

﴿ و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفيك وطهرك واصطفيك على نساء

العالمين ﴾^{۲۳}

در قرآن کریم آیاتی هست که دلالت کند بر آن که اشخاصی که پیغمبر نبودند، ملائکه، بلکه جبرئیل را دیدند و با او سخن گفتند. ما نمونه ای از آن را اینجا یاد می‌کنم که رسوائی این یاوه‌گویان روشن شود.

سوره آل عمران: «و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفيك وطهرك واصطفيك على نساء العالمين» یعنی چون ملائکه گفتند به مریم که خدا تو را برگزیده و پاکیزه کرده و فضیلت داده بر زنهای جهان، پس از آن خدای تعالی حکایت مریم را نقل می‌کند از (آیه ۴۰) بسیاری از حالات عیسی مسیح و معجزات او را ملائکه برای مریم نقل می‌کنند و از غیب به او اخبار می‌دهند. و در سوره مریم می‌گوید: «فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً»^{۲۴} و قضیه مرآوده ملائکه و جبرئیل با مریم در بسیاری از آیات قرآن مذکور است و خبرهایی که از غیب به او دادند، خداوند نقل می‌کند و در سوره هود، آیه ۷۱، قصه دیدن زن ابراهیم، ملائکه را و حرف زدن آنها با او و از غیب به او خبر دادن را ذکر می‌کند و در سوره بقره، آیه ۱۰۲، حکایت آمدن دو فرشته که یکی اسمش هاروت و دیگری ماروت بود، به شهر بابل و تعلیم دادن سحر را به مردم ذکر می‌کند.

اکنون یا این آیات و امثال آن را از قرآن خدا بدزدید، تا کلام شما دست کم یک صورت عوام فریبی پیدا کند و یا بگوئید مریم و زن ابراهیم و تمام اهل بابل پیغمبر هستند.^{۲۰}

﴿و مکروا و مکرا لله و الله خیر الماکرین﴾^{۲۶}

اگر درخت معاصی در مزرعه دل انسانی بارمند و برومند گردید و ریشه اش محکم شد، نتایجی بس ناهنجار دهد که یکی از آن ها، آن است که انسان را از توبه به کلی منصرف می کند. و اگر گاه گاهی نیز متذکر آن شود، به تسویف و امروز و فردا و این ماه و آن ماه کار را می گذرانند و با خود می گوید که در آخر عمر و زمان پیری توبه صحیحی می کنم. غافل از آن که این مکر با خدا است. «والله خیر الماکرین».^{۲۷}

﴿ما کان ابراهیم یهودیاً و لانصرانیا و لکن کان حنیفاً مسلماً﴾^{۲۸}

و در نزد اهل سلوک، استقامت به مقام انسانیت و خروج از تفریط تهود و افراط تنصر است: «ما کان ابراهیم یهودیاً و لانصرانیا و لکن کان حنیفاً مسلماً».

و در حدیث است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطی مستقیم کشیدند و خطوطی در اطراف آن کشیدند و فرمودند: «این خط مستقیم طریقه من است».^{۲۹}

﴿لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون﴾^{۳۰}

یکی از نکات صدقات، همین کم شدن علاقه به دنیا است، و لهذا مستحب است که انسان چیزی را که دوست می دارد و مورد علاقه اش هست صدقه دهد، چنانچه در کتاب کریم الهی می فرماید: «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون».^{۳۱}

در آیه شریفه وارد است: «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون» یعنی: «هرگز به خوبی نایل نشوید مگر آنکه در راه خداوند انفاق کنید از آنچه دوست می دارید».

و در حدیث است که: «حضرت صادق (علیه السلام) صدقه می دادند به شکر، پرسیدند: چطور به شکر صدقه می دهید؟ فرمود: شکر را از هر چیز بیشتر دوست دارم و میل دارم به آن چیزی که محبوب ترین اشیاء است پیش من، صدقه دهم».^{۳۲}

و در حدیث است که: «حضرت امیر (علیه السلام) جامه ای خریداری فرمود و از آن خوشش آمد و آن را صدقه داد و فرمود: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: کسی که اختیار کند غیر را بر خودش، خداوند بهشت را روز قیامت برای او اختیار کند. و کسی که دوست داشته باشد چیزی را، پس آن را برای خدا قرار دهد، خدای تعالی روز قیامت فرماید: بندگان به یکدیگر جزا می دادند به معروف، و من جزای تو را امروز بهشت دهم».^{۳۳}

و روایت شده که یکی از اصحاب وقتی همین آیه شریفه وارد شد، يك باغی داشت بین خویشاوندانش قسمت کرد و آن را از همه اموالش بیشتر دوست داشت. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خوشا به حال تو، خوشا به حال تو، که این حال سودمندی است برای تو.»^{۳۴}

و از برای جناب ابوذر غفاری میهمانی آمد. فرمود به او که: «من شغلی دارم و از برای من شترهایی است، برو بهترین آنها را بیاور. میهمان رفت و يك شتر لاغری آورد، ابوذر فرمود: به من خیانت کردی، گفت: بهترین شترها شتر فحل بود. به یادم آمد روز احتیاج شما را به سوی آن. ابوذر فرمود: روز احتیاج من به آن، روزی است که مرا در قبر می گذارند، با آنکه خدای تعالی فرماید: هرگز به بر و نیکی نرسید، مگر آن که انفاق کنید آنچه را دوست می دارید. و فرمود: در مال سه شريك است: یکی قدر است، که فرقی نکند پیش آن، که خوب یا بد، آن را ببرد به هلاک نمودن. دوم وارث است، که منتظر مردن تو است. و تو سومی آنهايي. پس اگر توانستی که عاجزتر از آنها نباشی، نباش. خدای تعالی فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» و این شتر محبوب بود پیش من، در بین اموالم، پس دوست داشتم که برای خودم پیش بفرستم.»^{۳۵}

﴿ اِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾^{۳۶}

بدان که مالک الملوك حقیقی و ولی نعمت واقعی که این همه کرامات به ما کرده و این همه تهیه ها برای ما دیده، از قبل از آمدن ما در این عالم،... و این همه تهیه ها دیده در عالم آخرت و برزخ برای ما، قبل از رفتن در آن جا و از ما خواسته است که این قلب را برای من، یا برای کرامت من خالص کن، تا برای خودت نتیجه دهد، خودت فایده بگیری، باز ما گوش ندهیم و نافرمانی کنیم و برخلاف رضای او قدم زنیم، چه ظلم بزرگی کردیم... مشرک باشیم یا موحد، فرقی برای او نکند، عارف بالله یا متقی زکی النفس باشیم، برای خود هستیم، کافر و مشرک باشیم به خود ضرر زدیم. «اِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» همانا خدای بی نیاز است از همه مخلوقات. احتیاجی به عبادت ما، به اخلاص ما، به بندگی ما ندارد. نافرمانی و شرک و دورویی ما، به مملکت او لطمه ای وارد نمی کند.^{۳۷}

﴿ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴾^{۳۸}

مبادا آفت های پیروزی که در رأس آنها غرور است، خدای ناخواسته شما را به دام کشد و از صاحب اصلی نصر که خداوند قادر است، اغفالتان نماید که این حيله ای

است شیطانی، که دنبال آن علاوه بر از دست رفتن معنویت که اساس پیروزی شما عزیزان است. موجب غفلت از حيله های دشمنان نیز می باشد، که شکست را همراه دارد. باید شما قوای نیرومند مسلح و ملت عظیم الشان پشتیبان شما، از تبلور جلوه قدرت الله در خود، هیچ گاه غافل نشوید. «وما النصر الا من عندالله» و «نصر من الله و فتح قریب»^{۴۹} و «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً»^{۵۰} شاهد آن است.

تمام جمال و جلال و خوبی ها از اوست و به ید قدرت او؛ و شکست و غرور و سرکشی از شیطان نفس است که باید به خداوند متعال از آن پناه برد.^{۴۱}

همه باید بدانیم که تمام امور و از آن جمله فتح و نصر به دست خداوند متعال است. «وما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم.» باید توجه داشته باشیم که در این فتح مبین و سایر فتوحات، غرور به قدرت خویش پیدا نکنیم و شیطان نفس بر ما غلبه نکند که غرور موجب سردی و سستی می شود. و در جنگ لازم است قوای مسلح تا آخرین نقطه و تا پیروزی نهائی دارای آمادگی لازم بوده و از نیرنگ و خطر دشمن در هیچ حال غافل نباشند.^{۴۲}

خدای ناکرده غرور از پیروزی ها، باعث سستی در تکلیف یا بی دقتی در برنامه ها نگردد و من با کمال تواضع، از این مدافعان پیروز می خواهم که هیچگاه از نصرت حق و توکل بر خدای بزرگ غافل نباشند، «وما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم.»^{۴۳}

﴿وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^{۴۴}

و نیز معلوم شود که سعه بهشت، بیش از آن است که در او هام ما محجوبین و مقیدین است. و آنچه در تحدید بهشت وارد است که: «عرضها السموات والارض» شاید راجع به بهشت اعمال باشد. و این که در حدیث شریف^{۴۵} است بهشت اخلاق است، و میزان در بهشت اخلاق، قوت و کمال اراده است، و آن را محدود به حدی نباید کرد.

بعضی فرموده اند که: این جا مقصود، ارتفاع است و در آیه شریفه عرض. و تنافی نیست، ممکن است در عرض، برابر و در ارتفاع مختلف باشند.

و این بعید است، زیرا چنین نماید که مقصود از عرض، میزان سعه باشد نه عرض مقابل طول. چنانچه سموات و ارض نیز، عرض مقابل طول به معنای متفاهم عرفی و لغوی ندارند، گرچه عرض به معنای بُعد ثانی به اصطلاح طبیعیین دارند و کتاب الهی، مشی بر طبق اصطلاح نمی فرماید.^{۴۶}

۱. سوره «آل عمران»، آیه ۷.
۲. «کشف الاسرار»، امام خمینی (ره) / ۳۲۲.
۳. سوره «آل عمران»، آیه ۱۸.
۴. «آداب الصلوة»، ج ۲ / ۴۲.
۵. سوره «انبیاء»، آیه ۲۲.
۶. سوره «مؤمنون»، آیه ۹۱.
۷. «آداب الصلوة»، ج ۲ / ۱۰۷.
۸. سوره «آل عمران»، آیه ۲۶.
۹. «شرح چهل حدیث» یا «اربعین حدیث» / ۵۶۱،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (ره).
۱۰. سوره «مؤمن»، آیه ۱۶.
۱۱. «شرح دعای سحر» / ۲۰۳.
۱۲. سوره «آل عمران»، آیه ۳۰.
۱۳. منظور حدیث مورد بحث است. ر.ک.
به: «اصول کافی» ج ۲ / ۱۹۰، ح ۸.
۱۴. سوره «زلزال»، آیه ۶.
۱۵. «شرح چهل حدیث» یا «اربعین حدیث»
/ ۴۳۹.
۱۶. سوره «کهف»، آیه ۴۹.
۱۷. سوره «زلزال»، آیه ۷.
۱۸. «آداب الصلوة»، ج ۱ / ۳۶.
۱۹. سوره «آل عمران»، آیه ۳۱.
۲۰. «علل الشراعیع» ۱۲، ب، ۹، ح ۸؛
«خصال» / ۱۸۸، باب الثلاثه، ح ۲۵۹؛ و نیز
ر.ک. «وسائل الشیعه» ج ۱ / ۴۵، ح ۲.
۲۱. سوره «نمل»، آیه ۸۹.
۲۲. «سر الصلوة» / ۷.
۲۳. سوره «آل عمران»، آیه ۴۲.
۲۴. سوره «مریم»، آیه ۱۷.
۲۵. «کشف الاسرار»، امام خمینی (ره) / ۱۲۶.
۲۶. سوره «آل عمران»، آیه ۵۴.
۲۷. «شرح چهل حدیث» یا «اربعین
حدیث» / ۲۷۳.
۲۸. سوره «آل عمران»، آیه ۶۷.
۲۹. «علم الیقین» ج ۲ / ۹۶۷؛ «سر الصلوة» / ۷۲.
۳۰. سوره «آل عمران»، آیه ۹۲.
۳۱. «آداب الصلوة»، ج ۱ / ۱۲۶.
۳۲. «تهذیب الاحکام»، ج ۴ / ۳۳۱، ح ۱۰۴.
۳۳. «مجمع البیان»، ج ۲ / ۴۷۳.
۳۴. «همان مدرک».
۳۵. «همان مدرک» / ۴۷۴؛ «شرح چهل
حدیث» / ۴۹۱.
۳۶. سوره «آل عمران»، آیه ۹۷.
۳۷. «شرح چهل حدیث» یا «اربعین حدیث» / ۴۲.
۳۸. سوره «آل عمران»، آیه ۱۲۶.
۳۹. سوره «صف»، آیه ۱۳.
۴۰. سوره «فتح»، آیه ۱.
۴۱. «صحیفه نور»، ج ۱۶ / ۱۵۹.
۴۲. «همان مدرک» / ۱۰۱.
۴۳. «همان مدرک»، ج ۱۹ / ۲۹۳.
۴۴. سوره «آل عمران»، آیه ۱۳۳.
۴۵. منظور حدیث مورد بحث است. ر.ک. «اصول
کافی»، ج ۲ / ۹۱، ح ۱۵.
۴۶. «شرح چهل حدیث» یا «اربعین حدیث»
/ ۲۶۶.